

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



مهاجرت و پناهندگی

به ادامه گذشته

قسمت نهم: جوانان و مشکل هویت در مهاجرت

ناگه تو را ز خانه و کاشانه میکند،

آواره میکند

آری تو را به گردش چشمی،

با شهر و با دیار و چه بسیار مردمان،

با مهر و کینه های بسا نا شناخته

پیوند میزنند

سیاوش کسرای- مهره سرخ

در مورد "سن مناسب مهاجرت" نوشتم و بر مسأله مهاجرت در سنین نوجوانی و جوانی تأکید کردم و بعضی از مشکلات را گسترش دادم. اشاره کردم که مسأله "هویت یابی" مسأله اصلی این مرحله رشد شخصیتی میباشد. در این مبحث این مطلب را مورد بررسی قرار میدهم.

جرج ده ووس^۱ در مورد مسأله نابرابری اجتماعی در جوامع چند قومی به مطالعات فراوانی دست زده است. مطالعات او بر سه مسأله تعیین کننده در روند مهاجرت جوانان تأکید میکند: اول اینکه چگونه جوانان به کشور جدید راه یافته اند، به زور و یا به اختیار؟ دوم آنکه آیا این گروه‌های مهاجر در مقابل چهارچوبی محدود کننده قرار دارند که موفقیت آنها را دشوار میکند و در نتیجه رشد آنها را محدود میکند یا نه؟ و سوم اینکه آیا واکنش جامعه جدید نژادگرایانه و تحقیر کننده است یا اینکه تفاوتها به رسمیت شناخته شده و مهاجران مورد برخورد انسانی قرار میگیرند؟ از نظر ایشان برخورد جامعه میزبان و انعکاسی که فرد مهاجر از خود در آئینه جامعه میبیند مسأله ای بسیار مهم در جا افتادگی مهاجر میباشد. در چهارچوب "هویت یابی" که مسأله اساسی نوجوان و جوان مهاجر است این مسأله بسیار مهمتر میباشد.

قبلاً اشاره کرده ام که یکی از نیازهای رشد روانی فرد این است که تواناییهای او دیده شود، مطرح بشود و در نهایت مورد استفاده قرار بگیرد. این امر باعث رشد تواناییهای فرد میشود. دو کودک را در نظر بگیرید که یکی در محیطی قرار گرفته که او را مورد تشویق قرار میدهد و تواناییهایش را برجسته میکند و دیگری در فضایی که به تواناییهای او بی تفاوت است. مسلماً میتوان تصور کنید که کودک اول از امکان موفق شدن بیشتری در جامعه برخوردار خواهد شد. پیام محیط اول به کودک این است که تو خوبی، تواناییهای بالایی داری و میتوانی از این تواناییها استفاده بکنی. طبیعتاً چنین کودکی احساس اعتماد به نفس پیدا میکند، با سرزندگی و شور و شوق به مقابله و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی میردازد. این نیاز رشد کودک را "آئینه شدن"^۲ تواناییهای او نامیده اند.

نکته ای که در اینجا مورد تأکید من است اهمیت "آئینه بودن" جامعه در هویت یابی جوان و نوجوان میباشد. اگر انعکاسی که جوان از خود در جامعه میبیند انعکاسی باشد مثبت و منطقی که جنبه های مثبت و منفی او و تواناییها و کمبودهای او را منعکس کند، او میتواند شناختی منطقی از خود پیدا بکند و بر اساس آن شناخت منطقی راه و روش درستی در زندگی برای خود انتخاب بکند. اگر جوان نتواند تواناییهای ذاتی و درونی خود را ببیند و احساس اعتماد به نفس در خود ایجاد کند، هویتی ناهنجار پیدا میکند و به انسانی دنباله رو و تو خالی بدل میشود.

انعکاسی که افراد مهاجر در سنین نوجوانی و جوانی از خود در جامعه میزبان میبیند چگونه است؟ یکی از مراجعان من خانمی است هندی الاصل. ایشان میگفت که پولیس پرسرش را در عرض نیم ساعت دو بار برای سؤال و جواب متوقف کرده بود. ایشان میگفت که پرسرش دیروقت شب در ایستگاه مرکزی متروی شهر عازم خانه بوده است. از آنجائی که دیرش شده بود و از وقتی که گفته بود به خانه برخواهد گشت گذشته بود با عجله و به حالت دویدن در حرکت بود. به دلیل این مسأله دو بار به وسیله پولیس متوقف شده بود و مورد سؤال و جواب قرار گرفته بود. این برخورد و برخوردهای مشابه دیگر احساس مظنون بودن و مشکوک بودن و مورد اعتماد نبودن را به فرد مهاجر و اقلیتهای قومی القاء میکند. این نظرهای منفی، برخوردهای خشن و تصویرهای کلیشه ای نسبت به مهاجرین، میتواند روند هویت یابی آنها را مختل کند.

در مطالعه ای در دانشگاه هاروارد، از نوجوانان و جوانان مهاجرت خواسته شد که جمله "بیشتر آمریکائیها فکر میکنند ما ... را تکمیل کنند." ۶۵٪ جوانان و نوجوانان احساس اصلی که بیان داشتند احساسی منفی بود. در مورد افراد سیاه پوست این میزان بالای ۸۰٪ بود. تنها حدود ۱۵٪ از افراد شرکت کننده فکر میکردند نظر جامعه در مورد آنها مثبت

¹ George De Vos

De Vos, George; Snarez – Orozco, morcelom 1970 Status Ingudity: The self in culture

New Burg Pork, Colit: sage.

² mirroring

است. اکثر مهاجران مسئله تبعیض و انواع و اقسام رفتارهای نژاد پرستانه را برجسته کرد و در مورد آن صحبت میکردند.

فعالیت کردن در چنین فضایی که احساس منفی به شما میدهد چه جنبه‌هایی از هویت را در شما تقویت میکند؟ هویت انسانی که فکر میکند دائماً زیر ضربه قرار دارد و مورد بازخواست همیشگی است چگونه هویتی میتواند باشد؟ چنین برخوردها و تصویرهایی، احساس جوانان مهاجر نسبت به خود را چگونه زیر سؤال میبرد؟ و چقدر احساسهای منفی نسبت به خود را رشد میدهد؟

در مطالعه فوق اکثر جوانان مهاجر از کشورهای آمریکای لاتین و هائیتی جمله را به این شکل تکمیل کردند که: "بیشتر آمریکاییها فکر میکنند ما بد هستیم". احساس جوانان این بود که جامعه احساس و نظری منفی نسبت به آنها دارد.

اگر احساسی که انسان از خود دارد به طور کلی منفی باشد و آن احساس شکل دهنده هویت انسان باشد فرد دچار عدم اعتماد به نفس و منفی نگری میشود. حتی اگر از تواناییهای بالایی برخوردار باشد نمیتواند استفاده شایسته از آن تواناییها بکند. حاصل به هدر رفتن این استعدادها و پتانسیلهای فردی خواهد بود.

البته انتظار ما انعکاس مثبت ولی غیر واقعی تواناییهای فردی و گروهی نیست. بزرگ کردن غیر واقعی و مثبت دیدن منفی‌ها هم مسایل و مشکلات خود را می‌آفریند. فرد میتواند دچار خود بزرگ بینی و خود شیفتگی بشود. یا وقتی که توان برآوردن انتظارات بیجا را در خود نمیبیند دچار سرخوردگی بشود. مطالعات نشان میدهد که اگر باوری مثبت در مورد افراد گروههای قومی ایجاد بشود آن افراد و گروه‌ها مورد تشویق بیشتر جامعه قرار میگیرند. مثلاً نشان داده شده است که اگر در مدرسه به بعضی از بچه‌های مدرسه خصوصیات مثبت خاصی مثل باهوشتر بودن را نسبت بدهیم آن دانش آموزان از معلمها نمره‌های بهتری میگیرند. در واقع معلمها به آنها نمره‌های بالاتری میدهند زیرا انتظار دارند که این کودکان موفقتر باشند. این مسئله میتواند به نفع جوانانی باشد که از کشورهای آسیای دور اقدام به مهاجرت میکنند، چرا که تصور کلی جامعه در آمریکا و کانادا از آنها این است که پر کار و سخت کوش و درس خوان باشند. بنابراین برخورد جامعه با فرد و انعکاسی که فرد از خود در جامعه میبیند میتواند هم مثبت و هم منفی باشد. تأکید ما در این بحث روی برخوردهای منفی است.

حاصل این برخوردهای منفی این است که جوان همیشه احساس منفی در مورد خود دارد به علاوه همیشه نگران این مسئله است که دیگران چه احساسی نسبت به او دارند و چگونه به او مینگرند. نوعی در خود نگری افراطی در فرد پیدا میشود که فکر میکند همیشه زیر ذره بین است.

هویت امری پیچیده است. هویت یابی، درک آگاهانه از خود است و تلاش برای تداوم شخصیت و پیوستگی جنبه‌های مختلف آن. **هویت یابی یعنی تلاش برای هماهنگ کردن و یکی کردن تجارب گذشته، درک کنونی از خود و جهان پیرامونی و اهداف آتی فرد در یک کل به هم پیوسته؛ در هویت انسان گذشته، حال و آینده یکپارچه میشوند.** به مسئله هویت میتوان از زوایای جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و روانشناسی پرداخت. تأکید من در اینجا ایجاد آن فضای سالم روحی و روانی برای رشد انسان است.

فیلسوف کانادایی چارلز تایلور^۳ مسئله به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی و گروهی را مسئله مهم جامعه‌امروزی میداند. به نظر او، که در این مورد مدیون روانکاوان و روانشناسان متعددی است، هویت انسان تا حدی از واکنش

³ Charles Taylor

محیط اجتماعی او شکل میگیرد. از نظر او به رسمیت شناختن و یا نشناختن دیگران تأثیر مهمی بر شخصیت انسانها میگذارد. به نظر، چنانچه جامعه تصویر تحقیر آمیزی از افراد ارائه بدهد، درک افراد از خود میتواند جنبه منفی عمیقی پیدا کند و افراد دچار انحراف بشوند. او به درستی بر این باور است که به رسمیت نشناختن و یا بد شناختن دیگران نوعی سرکوب افراد و گروهها است که آن افراد را در زندانی از افکار منفی، حقیر کننده و محدود اسیر میکند. اجازه بدهید به چند مثال اشاره بکنم.

مطالعات در مورد وضعیت مهاجران در کانادا نشان میدهد که در ۱۰ سال گذشته وضعیت اقتصادی مهاجران در این کشور بدتر شده است. درصد فقر در میان مهاجران بیشتر شده و حتی داشتن مدرک تحصیلی قبل از آمدن به کانادا امکان اینکه مهاجران تازه در رده های بالاتر درآمد باشند را اضافه نکرده است. در شهرهای بزرگ مثل تورنتو ۱/۳ افرادی که درآمد پائین دارند مهاجران تازه وارد میباشند.

جوانان این خانواده های مهاجر هم مشکلات فراوانی دارند. برای مثال تعداد زیادی از جوانان مهاجر حتی دوره دبیرستان را هم نمیتوانند به اتمام برسانند و مدرسه را رها میکنند. بعضی اعداد ارائه شده در این رابطه شگفت انگیز میباشد.

اخیراً اداره آموزشی مدارس تورنتو مطالعه ای در مورد درصد کسانی که دبیرستان را تمام نمیکند و رابطه آن با تعلق قومی و ملی آنها به عمل آورد. اداره آموزش و پرورش تورنتو دانش آموزانی را که در سال ۲۰۰۰ وارد سال ۹ درسی (سال اول دبیرستان) شده اند را ارزیابی کرده و به مدت ۵ سال تحت مطالعه قرار داد. این مطالعه نشان میدهد که بیشتر از ۳۰٪ فارسی زبانها در طی این مدت نتوانستند دبیرستان را به اتمام برسانند. این درصد در مورد پنجابیها، سومالیاییها و کسانی که به زبانهای اسپانیایی صحبت میکنند به ترتیب ۳۵، ۳۸ و ۳۱ درصد میباشد. به عبارت دیگر چیزی بین ۴۰-۳۰ درصد جوانانی که به این گروههای اجتماعی تعلق دارند، از عهده به پایان رساندن دبیرستان برنمی آیند. شکی نیست که این مسأله عوارض اقتصادی و اجتماعی فراوان به دنبال داشته است.

همانگونه که اشاره کردم یکی از عوارض این امر دریافت حقوق پائینتر است. آمار سرشماری سال ۲۰۰۱ کانادا نشان میدهد که حتی ۱۰ سال بعد از رسیدن به کانادا درآمد مهاجران ۸۰٪ درآمد کسانی است که در کانادا به دنیا آمده اند. درصد بیکاری در بین مهاجران ۱۲٫۷ درصد است درحالی که درصد کل بیکاری در کشور ۶٫۴ درصد میباشد. در دهه هفتاد این نسبتها برعکس بود. یعنی در عرض ۵ سال درصد بیکار بودن مهاجران کمتر بود از درصد بیکار بودن افرادی که در کانادا به دنیا آمده بودند، ضمن اینکه درآمد سالانه آنها قابل مقایسه بود با درآمد سالانه کسانی که در کانادا به دنیا آمده بودند. ناتوانی در به پایان رساندن تحصیلات دبیرستانی، این دوره فقر را طولانی تر میکند زیرا کسانی که از مدارک تحصیلی بالاتری برخوردارند، در مجموع سطح درآمد بالاتری هم دارند.

مسأله دیگری هم که به طور مستقیم به بحث امروز ما بستگی دارد این واقعیت است که برخورد سیستم حاکم از جمله پولیس با جوامع مهاجر که در عین حال در فقر زندگی میکنند نیز برخوردی منفی است. در واقع این گروهها همیشه مورد سوظن و شک قرار دارند.

در مطالعه ای که یکی از روزنامه های معتبر کانادا در رابطه با برخورد پولیس به عمل آورد - و در این مطالعه از منابع اطلاعاتی خود پولیس استفاده شده بود- نشان داده شد که رانندگان سیاه پوست ۳ برابر رانندگان سفید پوست به وسیله پولیس متوقف میشوند. این مسأله به خصوص در مورد جوانان سیاه پوست برجسته بود. درحالی که تنها ۱۱

درصد جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ ساله سفید به وسیله پولیس متوقف شده بود، این رقم در مورد سیاهان ۴۰ درصد بود.^۴ نمونه ها فراوانند و به دلیل کمبود وقت من به همین چند مثال اکتفاء میکنم.

این برخوردهای افتراقی چه تأثیری بر روان جوانی که در پی تحکیم هویت درونی خود است میگذارد؟ اگر هویت جوان به برخوردهای جامعه با او بستگی داشته باشد و برخوردهای جامعه به او از پیش دآوری و سوظنی و بی اعتمادی سرشار باشد هویت حاصل، هویتی شکننده، تو خالی و منفی خواهد بود.

باید توجه داشته باشید که مسایل فوق تنها محدود به مسأله مهاجرت نمیباشد. در درون هر کشوری برخوردهائی که با افراد با زمینه های قومی و ملیتی متفاوت میشود میتواند مسایل و ناراحتیهای بسیار مهم و عمیقی ایجاد کند. این برخوردها تأثیر منفی عمیقی بر هویت اجتماعی- فردی و فرهنگی افراد و قومیتهای مختلف میگذارد به خصوص اگر به آنها با دیده تحقیر نگاه شود. مورد بسیار دردناک این مسأله را در یوگسلاوی سابق میتوان دید که اکنون به ۴-۵ کشور مجزا تقسیم شده است. این تکه پاره شدن هنوز هم ممکن است ادامه یابد. ایران ما هم از چنین برخوردهای نژاد پرستانه و برتری طلبانه برکنار نبوده است. شما تنها جوکهایی که علیه گروههای مختلف قومی و اقلیتهای مختلف کشور مطرح میشود را در نظر بگیرید.

شکی نداشته باشید که وقتی کودکان ترک زبان و یا کرد و یا شمالی و لر و غیره به طور دایم در معرض جوکهایی قرار بگیرند که شخصیت فردی و قومی آنها را زیر ضربه قرار میدهد دچار احساسهای منفی فراوانی میشوند و ممکن است به برخوردهای واکنشی رو بیاورند. اگر این برخوردها با انواع و اقسام محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی و زبانی همراه بشود (که هست)، تأثیر مخرب عمیقی بر این افراد میگذارد. از زاویه سیاسی به جای اینکه انرژی نهفته خلقهای مختلف کشور صرف مبارزه با نیروی استثمارگر و حاکم بر کشور و یا صرف سازندگی و خلاقیت بشود، صرف بحثهای جانبی و ثانوی تر میشود. اگر هدف ما حفظ یکپارچگی کشور است باید تفاوتهای قومی و گروهی را تشخیص داد و به رسمیت شناخت و در یک چهارچوبی انسانی به بحث و دیالوگ بین اعضای جامعه دامن زد.

تنها با ایجاد هویت فرهنگی - اجتماعی مثبت و عمیق در افراد و گروههای گوناگونی که یک کشور را میسازند میتوان از تمامی انرژی نهفته مردم و به خصوص جوانان در جهت مثبت و سازنده استفاده کرد. اگر هویت به معنای درک آگاهانه از خود و تلاش برای تداوم و پیوستگی یک شخصیت سالم باشد، پس تنها از طریق ایجاد شرایط روحی مناسب و روابط انسانی عمیق و برجسته کردن جایگاه انسانی فرد در جامعه و تأکید بر نقش فرد در رشد جامعه میتوان به تحقق هویت پویای انسانها میدان داد. از آنجا که نوجوانی و جوانی دوره شکل گیری و تحکیم هویت است، مهاجرت و مشکلات آن میتواند این روند را مخدوش کند، به خصوص اگر نوجوان و جوان در یک چهارچوب نژاد پرستانه و برتری طلبانه گروهی قرار بگیرد.

در فرایند مهاجرت، نژاد پرستی و محدودیتهای حاصله از آن نقش منفی عمیقی در رشد فردی افراد دارد. این مورد به خصوص در مورد جوانان مشهودتر و عواقب آن وخیمتر است. اگر در دوره نوجوانی فرزندان خود تصمیم به مهاجرت بگیرید بدانید که بار سنگینی بر دوش شما است و باید برای مقابله با این مشکلات احتمالی آماده باشید.

ادامه دارد

⁴ Toronto Star